

صفا هرندي: فيلم «ملك سليمان» سد بين ما و سينماي غرب را شكست

محمدحسين صفا هرندي گفت: اعتقاد اين است كه فيلم «ملك سليمان» سدي را شكست. سدي حاصل از فاصله معناداري كه بين سينماي ما و سينماي دنياي غرب به لحاظ شكوه ظاهري وجود داشت.



محمدحسين صفا هرندي گفت: اعتقاد اين است كه فيلم «ملك سليمان» سدي را شكست. سدي حاصل از فاصله معناداري كه بين سينماي ما و سينماي دنياي غرب به لحاظ شكوه ظاهري وجود داشت.

به گزارش باشگاه خبري فارس (توانا)، «ملك سليمان» سدي صفا هرندي را شكست. وزير سابق فرهنگ و ارشاد اسلامي چندي پيش در خصوص فيلم ملك سليمان با ماهنامه «سینمارس» گفت و گويي انجام داده است كه مشروح اين گفت و گو در ادامه مي آيد:

* يكي از حسن هاي جالب اين اثر سينمايي، انطباق عجيب آن با اتفاقات بعد از انتخابات سال 88 است. تفسير جنابعلي به عنوان بالاترين مقام فرهنگي کشور در زمان تهيه و توليد فيلم «ملك سليمان» چيست؟
- بسم الله الرحمن الرحيم. من تصور مي كنم اين فيلم مي توانست اول انقلاب توليد شود و آنگاه نيز باز ما همين حس را داشتيم به اين معني كه فيلم به سفارش خاصي ساخته نشده است. فيلمي كه مبتني بر يك ماجراي واقعي كه داستان انبياست و مستند آن هم قرآن و روايات است نيازي به سفارش ندارد چون خسارت هاي بزرگ ما دور بودن از اين معارف است كه متأسفانه در زندگي جاري ما كم وارد شده اند و من جزو آرزو هاييم بود كه در حوزه فرهنگ و هنر بتوانيم اين باب را گسترش بدهيم. اين نياز كه ما به سراغ داستان هاي قرآني و به معارفي كه در گنجينه غني فرهنگ ديني ما نهفته است برويم، همواره و به ويژه در شرايط بعد از انقلاب حس شده است؛ در آن بهبوه جرياناتي كه بعد از انقلاب دچارش بوديم و فتنه هاي مختلفي كه در نقاط آسيب خيز کشور و در جايي كه تنوع زباني، قومي و مذهبي وجود داشت، سربر آورده بودند، بحران هاي ناشي از تحريك بعضي از جريانات اجتماعي از طريق گروه ها و احزاب قارچ گونه اي كه بعد از انقلاب ايجاد شده بودند. ظرفيت فتنه يا بهتر بگويم ظرفيت پذيرش فتنه در وجود آدم هاست و تنها كافي است كه كسي از بيرون تحريكش كند. اين كه ما به توطئه معتقديم و مي گوييم كه توطئه توهم نيست و واقعيت است، نمي خواهيم بگويم كه همه بار بر دوش آن است، اتفاقا بار اصلي بر روي دوش ما انسان هايي است كه مستعد تحريك شدن توسط توطئه گر هستيم. اگر مي خواهيم كه ريشه فتنه خشكانده و بساط آن از روي زمين برداشته شود بايد اين استعداد فتنه پذيري در آدم ها از بين برود.

هدف سليمان نبي (ع) کاهش اين استعداد در وجود آدم هاست؛ كار او در حقيقت اين است و به مردم متذکر بشود كه شما هر كجا جاي خدا را به عاريت به غير خدا بدهيد، فتنه در آن جا حضور پيدا مي كند. اين اتفاق، زمان ندارد، در همين دوره بعد از انقلاب بارها اين اتفاق افتاده است. حوادث سال پيش يكي از پيچيده ترين اعصار فتنه از نظر گستردگي در سي سال گذشته بود، اما با اين موضوعات بيگانه نبوديم و اگر كسي اين فيلم را ببيند به نظرم از ساده لوحي است اگر فكر كند فيلم خوراك فلان موضوع يا سفارشي بوده است. اگر كمي اهل تحقيق باشد مي فهمد كه رونمايي فيلم براي زمان قبل از انتخابات سال 88 است كه مي توانست به جشنواره سال 87 برسد و به بچه ها گفتيم چند روزي مهلت بدهيم و صبر كنيم، فيلم آماده بود اما تيم فني و جلوه هاي ويژه به تعطيلات ژانويه برخورد كرد و بالطبع نشد، پس معلوم است كه فيلم در يك فضاي كاملا عاري از مسائل خاص اين دوره تهيه شده است، در واقع به يك ناموس خلقت و هستي اشاره مي كند كه «و نَقَسَ وَ ما سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (و قسم به نفس ناطقه انسان و آن كه او را نيكو كامل بيافريد و به او شر و خيرش را الهام كرد؛ سوره شمس، آيات شريفه 7 و 8)، در وجود آدمي دو جا يگاه تعبیه شده كه يكي سوق دهنده هاي رحماني و ديگري سوق دهنده هاي شيطاني است و اين دو در حال نبرد هستند. فيلم ملك سليمان هنري تمام عيار در به تصوير كشيدن اين آيه كريمه دارد و مي خواهد بگويد كه خلاء حضور خداوند به فتنه شياطين منتهي مي شود. به خوبي توانسته سوال «سراجم فتنه چه مي شود؟» را پاسخ دهد: «سراجم فتنه ندارد براي اينكه استعداد آن هميشه وجود دارد! هر زمان كه ادب الهي و اعتقادي را از دست برود و از مدار انسانيت خدامحور خارج شويم، فتنه گر و عامل جريان فتنه مي شويم.

* محصول كار را چطور ارزيابي مي كنيد؟

-بايد انصاف داد كه آقاي بحراني هم به لحاظ اعتقادات شخصي، هم به لحاظ استفاده از مشاوران خوب در اين زمينه و هم با وسواسي كه در زمان تهيه فيلمنامه به كار رفت، اثر قابل قبولي را خلق کرده اند. من در او ايلي كه وزارت را شروع کرده بودم متوجه شدم كه چنين فيلمنامه اي آمده و در معاونت سينمايي به دليل يك برداشت تنگ نظرانه متوقف شده است. تصور اين بود كه چون اين فيلمنامه بحث ملك سليمان است. ممكن است ادعاهاي كذابي مربوط به تاريخ قوم يهود كه از سوي رژيم جعلي صهيونيستي مطرح مي شود را تأييد كند. من گفتم با نگاهی كه از آقاي بحراني سراغ دارم چنين تصويري اشتباه است و ايشان چنين كاري نمي كنند. مسئله اعتماد به انسان هاي شريف و افرا دي كه در صحنه هاي مختلف آزموده شدند است در اين جا به كار آمد. روند منجر به اين شد كه فيلمنامه به محضر حضرت آقا تقديم شد. ايشان نظر كاملا تا ييدي داشتند، ضمن اين كه اشاراتي هم فرمودند. آقا فرمودند فيلمنامه خوب است، اشكالي ندارد و آن نگراني كه آقا يان دارند وارد نيست. در واقع ما نياز به يك چنين تأييد اطمينان آوري نياز داشتيم. گرچه

ما خودمان هم به همین نتیجه می‌رسیدیم اما وقتی از چنین موضعی شنیدیم خیلی از زمزمه‌هایی که ممکن بود شنیده شود مرتفع شد. به هر حال به نظر می‌رسید که ما در جاهایی نیاز به جسارتی هم داریم که وقتی به حق رسیدیم باید پای آن جسورانه پیش رفت و نباید محافظه‌کاری و بزدلی به خرج داد. به نظر من پروژه کمی زمان برد. بخشی از آن مربوط بود به تأمین بودجه برای چنین پروژه‌ای بود که دور از عادت معمول معاونت سینمایی انجام می‌شد. طرف دیگر این بود که بالاخره از حدود 20 میلیارد پولی که معاونت سینمایی می‌خواست پای حمایت از ساخت فیلم‌ها صرف کند، باید رقم قابل توجهی را به این پروژه اختصاص می‌داد که برآوردی چهار میلیارد داشت که در نهایت هم بیش از پنج میلیارد شد و این در وسع معاونت نبود اما به دلیل اشتیاقی که ما برای ساخته شدن فیلم داشتیم بنده مدام تکرار می‌کردم که ملک سلیمان یادتان نرود. انصافاً هم معاونت همکاری کرد. البته فلسفه وجودی بنیاد فارابی که ابتدا شکل گرفت این بود که جایی باشد که کار خاص و گلخانه‌ای انجام دهد اما بعد تبدیل شد به جایی که کفی از حمایت حتی برای فیلم‌های دختر پسری را هم قائل شود. جالب این‌جاست که همه از منتقد گرفته تا مسئول و عامه مردم و مطبوعات و رسانه‌ها، و تا خود اهالی سینما فریاد می‌زنند که ابتذال سینما را آلوده کرده است اما وقتی یک جوانمردی پیدا می‌شود و می‌گوید چرا این پول را به همه بدهیم، آن وقت همه می‌گویند که این آدم سخت‌گیر است و... حتی بعضی دوستان خوب ما توجه نداشتند که بنیاد فارابی نیاز به یک چنین جراحی دارد و باید به همان فلسفه وجودی اولیه برگردد.

*چه فیلم‌هایی باید از این حمایت خاص برخوردار باشند؟

- مبنای حمایت نهادهایی که از بودجه ملی ارتزاق می‌کنند می‌بایست این باشد که «نتیجه این اثر چه خواهد شد؟«؛ فیلمی که توانایی شناساندن یک مفهوم فلسفی، اخلاقی یا یک مفهوم بلند حیات بشری را داشته باشد؛ مثل مفهوم فتنه که یک مفهوم بلندی است و اگر شناخته شود تکلیف خیلی از موضوعات ما را حل می‌کند.

*کارنامه جامعه سینمایی ما در مقابل این فتنه قابل قبول بود؟

- بگذریم از این که بعضی هنرمندان ما خودشان هم اسیر فتنه شدند و متأسفانه در دام فتنه افتادند. البته من ملامت‌شان نمی‌کنم و معتقدم که هنرمند ما در قالب‌هایی گرفتار می‌شود که به طور طبیعی و در هنگام غبارآلود شدن فضا سر از آن‌جا در می‌آورد، مظلومیت سینمای ماست. خود این‌ها هم در یک غربتی هستند و باید رفت و دست این‌ها را گرفت و کمکشان کرد. من به سهم خودم پیش از انتخابات گفتم ما یک خیرخواهی می‌توانیم کنیم. در جمع بزرگان اهل هنر (تئاتر و سینما) جلسه‌ای گذاشتیم و گفتم: «ورود در انتخابات همراه خواهد بود با موضع‌گیری‌هایی به نفع و علیه افراد. شما اهالی هنر خصوصیتان این است که سوار بر امواج عواطف مردم می‌شوید. این تقسیم‌بندی که در انتخابات پیش می‌آید شما را بین این طرف و آن طرف تجزیه می‌کند. اگر تیمی که شما به آن ملحق می‌شوید برود آن گروه دیگر با شما زاویه پیدا خواهند کرد. اگر ببازید خودتان احساس ضرر می‌کنید. پس بهتر است که شما در این قصه وارد نشوید!« من تنها کمک و پیشنهادی که دادم این بود و بعد شنیدم که کسی از این جماعت تربیت نشده گفته بود که من به خاطر مخالفت با فلانی که شده مخصوصاً آرایشی اینچنینی به خودمان می‌گیریم و من افتخار می‌کنم که عضو فلان گروه هستم و... یعنی محیط این‌گونه حداقل با احتیاط وارد شدن را می‌طلبد، اگر نگوئیم که بصیرت می‌خواهد.

* «ملک سلیمان« در تقابل با سینمای غرب و هالیوود در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟

- باید به واسطه از بین بردن احساس کوچکی ما در قبال سینمای شگفت‌انگیز هالیوود و غرب و بالا آوردن چند پله‌ای سینمای ایران ممنون سازندگان آن به خصوص شخص آقای بحرانی باشیم. اعتقاد این است که فیلم «ملک سلیمان« سدی را شکست؛ سد فاصله معناداری که بین سینمای ما و سینمای دنیای غرب به لحاظ شکوه ظاهری وجود داشت.

* یعنی وارد مقیاس دیگری شدیم؟

- بله، و این حرف خیلی از هنرمندان و سینماگران است که در این فیلم ما از مرز فیلم ایرانی که تا حالا به لحاظ قواره‌های شکلی تا یک حد خاصی تعریف می‌شد عبور کردیم. شاید اگر این فیلم برخوردار از سوپر استارها و چهره‌های شاخص سینما هم بود که مردم یک مقدار هنوز به آن عادت دارند حتماً این مظلومیتی که به گمان من ناجوانمردانه علیه آن اعمال می‌شود صورت نمی‌گرفت. اگر بدبینانه بخواهیم نگاه کنیم چه بسا چیزهای دیگری هم دخیل است برای این‌که این فیلم دیده نشود. آن طرف هم می‌شود گفت که فیلم از این بهتر هم می‌توانست باشد و کسی انکار نمی‌کند که انشالله در قسمت‌های دوم و سوم آن جنبه‌هایی که باید جبران شود در آن صورت گیرد.

*نگاه شما به اکران جهانی فیلم چیست؟ بازخورد آن را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

-من در اکران جهانی تصور می‌کنم پیش از آنکه آثار محتوایی فیلم را مد نظر قرار دهیم باید به شبکه حرفه‌ای که می‌خواهد این کار را انجام دهد بیندیشیم. یعنی این‌طور نیست که بگوئیم اگر فیلم ما به اکران‌های جهانی راه پیدا نمی‌کند این است که در قواره آن‌جا نیست، بلکه آن‌جا یک ساز و کاری وجود دارد که ما از آن دوریم و ارتباط نداریم. حالا یک زمانی صحبت بود که سرمایه‌گذاری کنیم برای این‌که خودمان را در آن شبکه وارد کنیم و همانند سهمی که در بعضی محیط‌های بین‌المللی اقتصادی داریم به نوعی در این عرصه هم تأثیر بگذاریم. قاعدتاً گوش و چشم برای شنیدن و دیدن چیزهایی که ما منشأ آن هستیم خیلی آماده است. یعنی دنیا خیلی دلش می‌خواهد ما را به روایت خودمان بشنود و ببیند. البته بگذریم از کسانی که به نام ایران گاهی وقت‌ها اثری را خلق

می‌کنند که وقتی آن طرف می‌رود، آن‌ها باورش نمی‌شود و با تعجب سوال می‌کنند: «#171؛ این‌ها ایرانی بودند؟! این‌ها که روایت خود ماست از ایران. ما دلمان می‌خواهد حرف ایران را به روایت خود ایران بشنویم.»؛ بعضی‌ها وکیل مدافع همان روایت بیرونی هستند و لذا شاید خیلی کسی انگیزه نداشته باشد که چیزی که از ایران آمده باشد را با این نگاه ببیند. اما اگر بدانند که ما همان روایت و قرائت خالص خودمان است، کنجکاوایی‌های بسیاری آن‌ها را به سمت آثار ما می‌کشاند. چرا بعد از ماجرای 11 سپتامبر می‌خواهند بدانند قرآن و اسلام چه می‌گویند؟ همین روح کاوش‌گر را برای جمهوری اسلامی دارند. و متأسفانه هنر ما هنوز روایت‌کننده همان چیزی که تئوری‌پردازان انقلاب ما یا سیاست‌مداران وفادار به این نهضت و نظام می‌گویند، نیست. در واقع حرف‌های آنها هیچ وقت برگردان درستی در کار هنرمند ما نداشته است، لذا ما جهانی نشدیم.

*راه رسیدن به آن چیست؟

- راه جهانی شدن ما این است که اول ملی بشویم، اول باید خودمان را درست بشناسیم و شناسنامه‌دار شویم. این شناسنامه در دنیا وارد می‌شود و کار خودش را انجام می‌دهد. ملک سلیمان(ع)، مریم مقدس(س)، یوسف پیامبر(ع)، مردان آنجلس، فیلم‌های اجتماعی ما مثل بچه‌های آسمان، رنگ خدا، و فیلم‌های جبهه و جنگ ما همانند تصویری که در دیده‌بان از جهاد فی سبیل الله و ایثار ارائه می‌شود- اگر به دنیای آن طرف راه پیدا کند یک جهان دیگری پیش روی آن‌ها تصویر می‌شود و لذا مشتاقانه به سراغش می‌روند. بدبختی گذشته ما این بوده که فکر کردیم جهانی شدن سر از جشنواره درآوردن است. در حالی که ما جهانی می‌شویم زمانی که برویم در مردم و دیده شویم، یعنی سینماهای آن‌جا و نه جشنواره‌های آن‌ها که محل تجمع یک عده افراد خاص که ممکن است با جامعه خودشان اصلاً نسبتی نداشته باشند- ما را نشان دهند. جماعت روشنفکری که افتخار می‌کنند بگویند ما با مردم کاری نداریم. یک هنرمند هنرهای تجسمی یک‌بار روبروی من گفت: «#171؛ کاری که من تولید می‌کنم، خریدارش متمولین و ثروتمندان هستند، من به توده مردم کاری ندارم.»؛ یعنی اصلاً به سفارش اغنیا کار می‌کرد و با افتخار هم می‌گفت. حالا یک چنین هنرمندی معمولاً پاتوقشان جشنواره می‌شود. اما هنرمند ما اگر می‌خواهد جهانی و دیده شود باید ببیند اثرش در توده مردم چگونه است. ما راه رسیدن به آن اکران‌ها و دیده شدن‌ها را هنوز نمی‌دانیم. کمک و حتماً سرمایه‌گذاری سنگین دولت را می‌طلبید، و البته باید با گروه‌های غیر دولتی این کار را انجام داد. انشاءالله با این بودجه‌های سنگین 1500 میلیارد که می‌گویند به صورت کمکی برای حوزه فرهنگ آمده است بعضی از این اتفاقات بیفتد.

*نکته پایانی...

- من یک آرزو دارم. من در زمان وزارت‌م گفتم که تریبون‌های کشور ما درست مسئولیت‌های خودشان را به انجام نمی‌رسانند. یکی از آن تریبون‌ها نماز جمعه است. تریبون نماز جمعه برای هدایت مردم به سمت بهترین‌هاست. انصافاً در ابعاد مختلف هم این کار را می‌کند. حرف من این بود که یکی از بهترین کارها اگر سوق دادن مردم به حیات فرهنگی صحیح است، چرا از تریبون نماز جمعه یک کتاب خوب، یک فیلم خوب، یک تئاتر خوب را هیچ وقت معرفی نمی‌کنیم؟! در حالی که خیلی حرف‌های ساده‌تر را می‌گوییم. خیلی وقت‌ها وقتی یک اتفاق بدی در سینما یا در تئاتر می‌افتد حرفش زده می‌شود، یعنی خطیب جمعه به خودش حق می‌دهد که این کار را که در حوزه فرهنگ اتفاق افتاده است را تقبیح کند، اما وقتی کار خوب می‌شود چرا نمی‌گویند؟! من از این تریبون‌ها گله جدی دارم. مخصوصاً نظرم روی نماز جمعه است. من معتقدم همه وعاظ ما وظیفه‌شان است که الان فیلم ملک سلیمان را تبلیغ نکنند. تریبون‌های نماز جمعه ما باید بگویند که فیلم ملک سلیمان را ببینید. نه به خاطر این‌که دلتان خنک بشود و یاد فتنه پارسال بیفتید که سرکوب شد، به خاطر این‌که بترسید از این استعداد که در وجود شما هم هست. توی نماز گزار مستعد قبول این فتنه هستی، اگر تربیت نشویم، اگر دستمان را نگیرند، اگر متوسل به درگاه خوبان عالم نباشیم، اگر مرتبط با راه‌یافتگان درجه قرب الهی نباشیم و اگر بی‌قاعد بخواهیم این راه را طی کنیم. اگر هرکس خیال کند خودش کسی هست و نیاز به راهنمایی و راه‌بری ندارد. این چیزی است که دلم می‌خواست توصیه‌ای و به صورت یک گلایه جدی بیان کنم؛ فضای ایجابی تریبون. خیلی کتاب‌های خوب منتشر می‌شود چرا هر جمعه، خطیب جمعه، نه کسی که شعار می‌دهد، بگوید کتاب بخوانید؟ آیا ارزش یک کتاب خوب به اندازه بعضی از این مطالبی همچون تشکر از فلان مسئولان یا فلان مهمان که ما آنجا می‌گوییم نیست؟ به جایش یا در کنار آن یک خط هم بگوییم در هفته گذشته الحمدلله یک کتابی با این محتوا منتشر شده یا فیلمی منطبق بر ارزش‌ها اکران شده است، که توصیه می‌کنم مومنین بروند این کتاب را بخوانند یا این فیلم را ببینند.

من معتقدم برای فیلم «#171؛ ملک سلیمان»؛ باید کار این‌گونه شود، آموزش و پرورش می‌تواند به صورت جدی وارد شود چرا که نیاز دارد این فیلم توسط دانش‌آموزان دیده شود. دولت اگر گمان می‌کند که این فیلم بخشی از کمبودهای ارشادی فرهنگ عمومی ما را می‌تواند پوشش دهد و حل کند، از این همه یارانه‌ای که می‌دهیم یک سهمی هم به این‌جا بدهیم و بتوانیم فیلم را نیم‌بها برای قشری از کارمندان دولت و برای بخش‌های قابل توجهی نمایش دهیم؛ کاری که قبلاً هم برای بعضی از فیلم‌ها به طور خاص صورت گرفته است. اما اینجا نه به قصد این‌که دست فیلمساز را بگیریم یا به نیت جبران سرمایه‌سنگینی که هزینه شده است، بلکه به هدف این‌که جامعه نیاز دارد که این مفاهیم را بفهمد. در واقع بیاییم دست خودمان را بگیریم.